

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

اجیر بیگانه پرست

در سینه ، دل از غم نهان ، میسوزد
وز زخم زبان ، این و آن ، میسوزد
شد آب ، مفاصل همچو سیماب ، بسی
خون و رگ و مغز استخوان ، میسوزد
در هجرو ، فراق و ، غربت و ، تنهایی
هم روح و روان و جسم و جان ، میسوزد
بی یار و ، رفیق و ، مونس و ، بی همدم
هم طاقت و تاب و ، هم توان ، میسوزد
در دویی و ، توکیو و ، پاریس مرا
آرامش و ، راحت زمان ، میسوزد
آسایشی ملک دیگران را چه کنم
مادروطن از فراق مان ، میسوزد
بانان و لباس و خانه و ، پول حرام
شخصیت ما ، امان امان ، میسوزد
ای هموطنان ! همه به پا برخیزید
آن مادر خوب و مهربان ، میسوزد
نه شهر و نه خانه ماند و نه باغ و چمن
یعنی که ، زمین و آسمان ، میسوزد

هم بيد و چنار و هم سپيدار و بلوط
 سنگ و گل و خشت و چوبِ آن ، ميسوزد
 برگ و گل و رنگ و بو و هم ريشه و خاک
 بالاله و ، ياس و ، ارغوان ، ميسوزد
 رويد چمن چمن به هر شهر ، تفنگ
 پسکوچه و ، كوچه و ، دكان ، ميسوزد
 يوم البترست و نيست ، يوم البهتر
 تاروز قيامت ، همچنان ، ميسوزد
 حالا كه وطن به چنگ چند ديوانه
 هشار چگونه درميان ، ميسوزد
 قانون شكني ، گر حافظِ قانون شد
 شورا و سنا و پارلمان ، ميسوزد
 از خشكه مقدسان چركيده دهن
 حرف و سخن و گپ و بيان ، ميسوزد
 هر ناكس و كس ، به كُرسى جمهورى
 چسپيده و ، آبِ رو ، عيان ، ميسوزد
 تا آنكه شود ، رئيس جمهورِ وطن
 گر مانعى بود درميان ، ميسوزد
 كانديدى هر ، يكى از اين بيخردان
 ظلميست كه خرد و هم كلان ، ميسوزد
 اطفالِ يتيم و ، بيوه و ، معيوبين
 مرد و زن و ، پير و هم جوان ، ميسوزد
 از جورِ دوسه اجيرِ بيگانه پرست
 باراكث و توپ و بم چه سان ، ميسوزد
 اين بد كُنشان ، كه فاقدِ ايمانند
 وجدان ، چه مفت و رايجان ، ميسوزد
 تمثيل گران ، فلم تزوير و ريا
 هريك به طريقي داستان ، ميسوزد
 بنگر چه نمايشى ، نمودند ، بپا
 آياتِ محبتِ جنان ، ميسوزد

پیغمبر و، دین و، مذهب و، فصل و، کتاب
یک یک، ز جفای ناکسان، میسوزد
(گلبدین) و نوکران و بادارانش
کردند چها که این جهان، میسوزد
« نعمت » به سخن، حقیقتی پیچیده
گر باز کند، لب و دهان، میسوزد